

\* نظریه چهارم (محقق اردبیلی)؛

اعانه به دو صورت، محقق می شود، الف) معین، فعل را به قصد اعانه، انجام دهد. ب) معین اگرچه قصد نداشته باشد اما عرفاً «اعانه»، صادق باشد، مثل اینکه ظالمی به قصد زدن، عصایی طلب کند و شخصی بدون اینکه قصد اعانه داشته باشد، به او عصا بدهد.

\* نظریه پنجم (شیخ انصاری)؛

مقدمه سازی برای تحقق یک حرام توسط دیگری، چند گونه است؛

۱. گاهی فاعل، نه قصد دارد دیگری به حرام برسد و نه قصد دارد مقدمه آن را فراهم کند اما ناخواسته دیگری با استفاده از آن، به حرام می رسد. مثل تجارت تاجر که زمینه اخذ عشر را فراهم می کند. یا مثل حج حاجی که ناخواسته، زمینه راهزنی را فراهم می کند.

← چنین فعلی، قطعاً «اعانه» نیست.

۲. گاهی فاعل، با فعل خودش، قصد دارد دیگری را به حرام برساند.

← چنین فعلی، قطعاً «اعانه» و حرام است.

۳. گاهی فاعل، قصد رساندن غیر به حرام را ندارد اما قصد رساندن به مقدمه ی آن را دارد (در عین حال که رضایت به انجام حرام ندارد)، مقدمه ای که اگرچه مشترک است بین حرام و حلال، اما فاعل می داند که دیگری، آن را در حرام استفاده خواهد کرد. مثل فروش عنب به شراب ساز، در حالیکه «تملک عنب»، مقدمه ی شراب سازی است و فروشنده، قصد دارد او را متملک کند. همچنین مثل دادن عصا و شلاق به دست ظالمی که قصد ضرب مظلوم را دارد.

← چنین فعلی، نسبت به اصل «تملک عنب» و اصل «استقرار عصا در دست»، اعانه است. (اما نسبت شراب سازی، اعانه نیست).

در این شرایط، اگر قائل باشیم که مقدمه حرام، حرام است، «تملک عنب» حرام خواهد بود و در نتیجه، اعانه بر این تملک، می شود «اعانه بر حرام».



هذا ولكن الحكم....

اما حق این است که حرمت مقدمه حرام، از باب «تجری» است و بیع عنب، اعانه بر تجری نیست زیرا تجری متشکل از دو جزء است؛- فعل خارجی (تملک عنب)- قصد توصل به حرام (شراب سازی). در نتیجه، بیع عنب، اعانه بر خود «تجری» نیست بلکه اعانه بر «احد جزئی التجری» است.

اشکال؛ ←

فعل (تملک) اگرچه به تنهایی، «تجری» نیست اما همین که «احد جزئی التجری» است یعنی مقدمه (داخلیه) تجری است، فلذا از باب مقدمه حرام، حرام است. بنابر این، اعانه بر تملک، اعانه بر حرام است.

پاسخ؛

بر اساس آنچه بیان شد، مقدمه تجری، صرفا از باب تجری بر تجری، حرام است. در حالیکه فروش انگور، کمک به «تجری به تجری» نیست بلکه صرفا مقدمه «تجری بر تجری» است. و به این ترتیب، قول به «اعانه بودن» تملیک، مستلزم تسلسل است.



## بیان تسلسل؛

مقدمه حرام، در صورتی حرام است که تجری باشد و تجری متشکل از دو جزء است؛ فعل خارجی (شراء) - قصد توصل به حرام (تخمیر).  
در نتیجه، فعل خارجی (شراء)، صرفاً مقدمه حرام (تجری) است (مقدمه داخلی) نه خود حرام. فلذا فعل معین، اعانه بر مقدمه است نه اعانه بر حرام. مگر اینکه همین مقدمه را نیز متجریاً (تجری ۲) انجام دهد. یعنی به قصد توصل به حرام (تجری ۱) انجام دهد.



اما حتی اگر مقدمه را متجریاً (تجری ۲) انجام داده باشد، باز هم فعل خارجی به تنهایی، حرام نیست (تا فعل معین، اعانه بر حرام باشد) بلکه آنچه حرام است، تجری (تجری ۲) است و تجری ۲، متشکل از دو جزء است؛ فعل خارجی شراء - (که معین به آن کمک کرده) و قصد توصل به تجری ۱. (که معین نقشی در آن نداشته).  
در نتیجه، فعل خارجی، صرفاً مقدمه تجری ۲ است و این مقدمه، خودش حرام نیست تا فعل معین، اعانه بر حرام باشد. مگر اینکه فاعل، این مقدمه را نیز متجریاً (تجری ۳) انجام دهد. یعنی به قصد توصل به حرام (تجری ۲) انجام دهد.



اما حتی اگر مقدمه را متجریاً (تجری ۳) انجام داده باشد، باز هم فعل خارجی به تنهایی، حرام نیست (تا فعل معین، اعانه بر حرام باشد) بلکه آنچه حرام است، تجری (تجری ۳) است و تجری ۳، متشکل از دو جزء است؛ فعل خارجی شراء - (که معین به آن کمک کرده) و قصد توصل به تجری ۲. (که معین نقشی در آن نداشته).  
در نتیجه، فعل خارجی، صرفاً مقدمه تجری ۳ است و این مقدمه، خودش حرام نیست تا فعل معین، اعانه بر حرام باشد. مگر اینکه فاعل، این مقدمه را نیز متجریاً (تجری ۴) انجام دهد. یعنی به قصد توصل به حرام (تجری ۳) انجام دهد.



.....